

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۷
صص ۶۱-۷۶

کارکردهای بلاغی «حذف» و اثر آن در ترجمه قرآن کریم

اصغر شهبازی*، حمید احمدیان**، نصرالله شاملی***

چکیده

آشنایی با صنعت حذف و چرایی آن، به دلیل فراوانی نمونه‌های آن در قرآن کریم در فهم آیات اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا دریافت مقصود بدون توجه به محذوف و تقدیر آن امکان‌پذیر نیست. در این اسلوب با حذف بخشی از آیه، پیکره آن فشرده‌گشته و پاره‌ای از مقصود به دلیل انگیزه‌های بلاغی گوناگون، نهان می‌گردد؛ از این رو، در ترجمه آیات توجه به محذوف، امری ضروری است. حذف‌های قرآنی، جایگاهی چون ذکر و بسی بالاتر از آن را داراست و ظرافت‌های خاصی به دنبال خود دارند. در مقاله حاضر تلاش می‌شود با رویکرد توصیفی-تحلیلی، پس از بیان گزارشی مختصر از اسلوب حذف و کارکردهای بلاغی آن، رویکرد مترجمان در برابر این اسلوب و فرآیند ترجمه آن در آیات قرآن دنبال گردد. این بررسی بیان‌گر آن است که برخی از ظرافت‌های اسلوب حذف در ترجمه‌های قرآن بازتاب نداشته و ابهام و عدم انسجام در ترجمه، از برجسته‌ترین نارسایی‌ها در امر بازگرداندن محذوفات قرآنی است.

واژه‌های کلیدی:

قرآن کریم، ترجمه آیات، حذف، کارکردهای بلاغی حذف.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

aliasghar.shahbazi@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران ahmadian1176@yahoo.com

*** استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران shameli3232@gmail.com

مقدمه

از جمله ظرائف زبانی موجود در مصحف شریف که علمای بلاغت در علم «معانی» از آن سخن گفته و مفسران در خلال کتب تفسیری خویش بدان اشاره داشته‌اند، اسلوب «حذف» است، این ویژگی به طور عام در زبان‌های دیگر نیز ملاحظه می‌شود؛ ولی، در زبان عربی به دلیل تمایل خاص سخن‌گویان این زبان به ایجاز از جایگاهی برجسته برخوردار است (حموده، ۱۹۹۸، ص ۴). در بیان ویژگی‌های این اسلوب، تأملات برخی از بزرگان، چون شیخ جرجانی (۱۴۷۱ق)، جالب توجه است، وی در حدود بیست و دو صفحه از مهم‌ترین کتاب خویش، یعنی دلائل الإعجاز، را به این مبحث اختصاص داده و در اشاره‌ای قابل تأمل ضمن تشبیه صنعت «حذف» به سحر، آن را شیواتر از «ذکر» می‌داند (جرجانی، ۱۹۸۸، ص ۱۱۲). شریف رضی (۱۴۰۶ق) نیز بلاغت را در این اسلوب می‌داند و از نگاه ابن اثیر (۶۳۷ق) تنها فرسان بلاغت توانایی راه‌یابی به آن را دارند «هَذَا نَوْعٌ مِنَ الْكَلَامِ شَرِيفٌ لَا يَتَعَلَّقُ بِهِ إِلَّا فُرْسَانُ الْبَلَاغَةِ» (ابن اثیر، ۱۹۳۹، ج ۲، ص ۷۱).

در حقیقت، «حذف بلاغی» نوعی خروج از معیار و شکل طبیعی کلام است که مخاطب را در فراز و فرود فهم پیام قراردادده و تلاش ذهن را در دریافت آن می‌طلبد. این خروج و انحراف از فرم و ساختار کامل سخن که در سبک‌شناسی با عنوان «هنجارگریزی» (انزیاح) یاد می‌شود، از امتیازات کلام ادبی است و در قرآن کریم نیز فراوان دیده می‌شود. بسیار هست که با خواندن آیاتی از سوره‌های قرآن، همبستگی معنایی آن در ذهن ظاهر نگشته و ذهن را ناخودآگاه به این موضوع سوق داده که بخشی از آیه یا آیات در

ساختار و نظام آن محذوف است. این حذف، گاه فراتر از انداختن یک حرف و یا کلمه‌ای از ساختار آیات است و در قالبی بزرگ‌تر، یعنی حذف جمله یا جملاتی نیز دیده می‌شود. در برگردان آیات می‌بایست به این سبک ساختار زبان قرآن توجه داشت و چرایی آن را کشف نمود. چه بسا آیاتی که تنها توجه به ظاهر آن، پیام موجود در آن را بیان نداشته و با توجه به محذوف و ذکر تقدیر آن، می‌توان به مفهوم مورد نظر دست یافت.

برخی از مترجمان قرآن به ذکر تقدیرهای محذوف در ترجمه‌های خود توجه خاصی نداشته و در غالب موارد سعی می‌نمایند تقدیری مناسب برای محذوف آیه در نظر بگیرند. با دقت در تقدیرات قرآنی و دسته‌بندی آن، به نظر می‌رسد مترجمان رویکردی واحد در برابر محذوف آیات نداشته و در بسیاری از موارد ظرافت‌های حاصل از حذف و کارکرد بلاغی آن را در ترجمه نادیده می‌انگارند که این بی‌توجهی گاه به نارسایی ترجمه منجر می‌گردد.

با توجه به این مطالب، در نوشتار حاضر تلاش بر آن است با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، ضمن گزارشی مختصر از حذف و نقش آن در ترجمه، به مقایسه این مهم در ترجمه آیاتی از سوره‌های قرآن کریم پرداخته گردد تا از رهگذر آن به سؤالات زیر پاسخی مناسب ارائه گردد:

- الف) توجه به کارکردهای بلاغی حذف در ترجمه آیات به چه میزان است؟
- ب) مهم‌ترین آثار عدم توجه به محذوف در ترجمه قرآن چیست؟
- ج) برجسته‌ترین اختلاف ترجمه‌های قرآن در باب محذوفات چیست؟

حرکت، حرف یا حروفی از ساختمان واژه نیست؛ اما در نگاه نحو و بلاغت، حذف گسترده‌تر از این تعریف بوده و تمامی انواع حذف را دربر می‌گیرد. علمای نحو از دیرباز به این پدیده زبانی اهتمام داشته و به نوعی می‌توان گفت که تصویری واضح از این مقوله زبانی ترسیم نموده‌اند. در این میان باید از سیبویه (۱۸۰ق) یاد نمود. با نگاهی بر اثر وی در می‌یابیم که وی در مواضع بسیاری از اهمیت حذف و ضرورت آن در کلام برای اختصار و تخفیف یاد می‌کند و آنرا از خصائص کلام عرب برمی‌شمارد و این‌که مخاطب باید از روی ذکاوت به مورد محذوف دست یابد: «إِنَّمَا أَضْمَرُوا مَا كَانَ يَقَعُ مَظْهَرًا اسْتِخْفَافًا، وَلِأَنَّ الْمُخَاطَبَ يَعْلَمُ مَا يَعْنِي، فَجَرَى بِمَنْزِلَةِ الْمَثَلِ كَمَا تَقُولُ: لَا عَلَيْكَ، وَقَدْ عَرَفَ الْمُخَاطَبُ مَا تَعْنِي، أَنَّهُ لَا بِأَسْ عَلِيكَ» (سیبویه، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۲۲۴). ابن هشام (۷۶۱ق) دیگر دانشمند نحوی است که موشکافانه به مسأله حذف و تقدیر نگریسته و برای آن فصولی را اختصاص داده‌است. از نگاه وی وجود هشت شرط، در این اسلوب ضروری است که از جمله؛ وجود دلیل برای حذف؛ محذوف نبایست از ارکان سخن باشد؛ محذوف نباید مؤکد در کلام باشد؛ حذف نبایست منجر به اختصار مختصر گردد، اشاره کرد (ابن هشام، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۶۶۸).

گفتنی است اهتمام دانشمندان علم بلاغت به این اسلوب بیش‌تر از علمای دستور بوده‌است، این نکته را می‌توان از توجه آن‌ها به تقسیمات اغراض حذف و اسباب آن در کتب بلاغی دریافت. بزرگانی چون زرکشی صاحب البرهان و سیوطی در الاتقان، در این زمینه تلاش بیشتری داشته‌اند.

اسلوب حذف و کارکردهای بلاغی آن در خلال مباحث تفسیری آیات قرآن کریم در کتب تفسیری و بلاغی تبیین گشته‌است؛ اما بررسی این اسلوب و رابطه‌ی آن با مبحث ترجمه آیات در نگاه‌های قبیل «حذف در قرآن و تأثیر آن در ترجمه‌های قرآنی» (عظیم عظیم‌پور، ۱۳۸۰)، «حذف و تقدیر در آیات قرآنی» (یعقوب جعفری، ۱۳۸۴)، «عنصر حذف در ساختار تعلیلی قرآن و نقد ترجمه‌های معاصر» (رضا امانی، و یسرا شادمان، ۱۳۸۹)، «نقد و بررسی جواب شرط محذوف در ترجمه‌های فارسی قرآن» (مهدی ناصری، ۱۳۹۲) ملاحظه گردید. هر یک از این نگاه‌ها و نظایر آن که در منابع از آن‌ها یاد می‌شود، جنبه‌ای خاص از موضوع را مورد نظر قرار داده‌اند؛ اما در این مختصر تلاش می‌شود با بررسی اسلوب حذف، کارکردهای بلاغی آن در ترجمه قرآن، پرداخته تا رویکرد مترجمان در برابر محذوفات قرآنی تبیین شود.

۱- چستی «حذف» و اقسام آن

در معنای لغوی «حذف» مواردی چون؛ «قطع کردن»، «انداختن»، «افکندن» و «ساقط کردن» ذکر شده‌است (فراهیدی، ۱۹۸۸، ج ۳، ص ۲۰۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۸۰). «حذف» پدیده‌ای است که در سطوح گوناگون زبان صورت می‌گیرد. در نگاهی جامع به این اسلوب، درخواهیم یافت که حذف افزون بر مفهوم خاص آن در علم معانی، در علوم دیگر از علم بیان گرفته تا صرف، نحو و علم عروض کاربرد و تعریف خاص خود را دارد. برای نمونه در علم صرف از آن جهت که مدار بحث بر واژگان استوار است، دایره این اسلوب فراتر از حذف

در علم بلاغت وجود غرضی بلاغی برجسته‌ترین دلیل حذف است (عطیه، ۱۴۱۶، ص ۳۹). بنابراین اگر با حذف، غرض دگرگون گشته و افاده معنای مقصود صورت نگیرد این صنعت پا از میدان بلاغت برون نهاده و در نزد علمای بلاغت با عنوان «اخلال» از آن یاد می‌شود و آن عبارت است از «أَنْ يَتْرَكَ مِنَ اللَّفْظِ مَا بِهِ يَتَمُّ الْمَعْنَى» (عطیه، ۱۴۱۶، ص ۳۹).

حذف بر اساس اعتبارات آن به اقسام گوناگونی تقسیم می‌شود که در زیر به آن اشاره می‌شود:

۱-۱. حذف واجب و حذف جائز

حذف واجب همچون حذف فعل در باب تحذیر است «إِيَاكَ وَالْمَرَاءَ» و یا حذف عامل مفعول مطلق نائب از فعل برای نمونه؛ «صَبْرًا جَمِيلًا» و همچنین است مواضع حذف وجوبی خبر و مبتدا که هر یک در علم نحو بحث می‌شود. اما حذف جوازی در سخن آن است که دلیل لفظی یا مقامی خاصی بر وجود آن اشاره داشته‌باشد، برای مثال در پاسخ به این سؤال «مَنْ حَضَرَ؟» «زَيْدٌ» حذف جوازی در سخن است، همچنین در این آیه شریفه «وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ نَارٌ حَامِيَةٌ» (قارعه: ۱۰-۱۱) مقصود «هی نار» که مبتدا از جمله حذف شده‌است. ابن مالک در بحث «ابتدا» به آن اشاره دارد:

وَحَذَفُ مَا يُعْلَمُ جَائِزٌ كَمَا تَقُولُ زَيْدٌ بَعْدَ مَنْ عِنْدَكُمَا (ابن مالک، بی‌تا، ص ۱۰)

۲-۱. حذف قیاسی و حذف سماعی

حذف قیاسی، حذفی است که مواضع آن معلوم و مشخص است، برای نمونه حذف در زمانی که شرط و قسم در یک جمله جمع‌گردد، در این صورت

جواب متأخر حذف می‌شود «لَئِنْ أَخْرَجُوا لِأَيِّخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ» (حشر: ۱۲) در این آیه جواب شرط به خاطر تقدم قسم از جمله حذف گشته‌است؛ اما، در حذف سماعی قاعده‌ای خاص وجود ندارد و حذف بر سماع استوار است، برای نمونه جمله معروف «أَهْلًا وَ سَهْلًا» نمونه‌ای از آن است.

گفتنی است در تقسیم‌بندی دیگری که سیوطی در الإِتْقَانِ یاد می‌کند، حذف در چهار نوع «اقتطاع، اکتفاء، احتیاب، اختزال» جای می‌گیرد (سیوطی، بی‌تا، ص ۲۶۸). مقصود از «اقتطاع»، حذف حروف از ساختار کلمه است که نمونه آن را در این آیه مشاهده می‌کنیم «لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ» (کهف: ۳۸) که اصل آن «لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ» بوده که همزه «انا» بعد از نقل فتحه‌اش به نون حذف شده، و دو نون در یکدیگر ادغام گردیده‌است (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۴۳۶). در «اكتفاء» نیز به خاطر ارتباط و تناسب میان اجزای جمله یک قسم از آن حذف می‌شود؛ مثل آیه «سَرَّابِيلٌ تَقِيكُمُ الْحَرَّ» (نحل: ۸۱) که تنها به ذکر «الحر» اکتفا نموده‌است. قسم دیگر حذف که در نگاه سیوطی لطیف‌ترین نوع حذف به‌شمار می‌آید، «احتیاب» است (سیوطی، بی‌تا، ص ۲۷۱) و مقصود آن است که در جمله دو چیز مقابل با یکدیگر جمع شود، سپس به دلیل دلالت نظیر و مقابل آن، قسم دوم از جمله حذف می‌شود، برای نمونه در آیه «فِيهِ تَقَاتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ» (آل‌عمران: ۱۳) قسم دوم آیه «تقاتل» فی سبیل الطاغوت» با توجه به جزء نخست حذف شده‌است. قسم پایانی حذف، «اختزال» نام داشته که دربرگیرنده تمام اقسام گذشته‌است و انواع حذف را

در پژوهش‌های بلاغی علمای گذشته، ظرافت‌های متعددی بر اسلوب حذف ذکر شده‌است؛ کارکردهایی چون تفخیم و تعظیم، اختصار و گزیده‌گویی، تخفیف، بیان معنای گسترده، صیانت زبان از ذکر، ایجاد فاصله‌های قرآنی، ابهام و غیره از جمله مواردی است که در باب فوائد حذف در کتب پیشین یاد شده‌است (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۲۰).

البته باید دانست که ظرائف این اسلوب تنها محدود به این موارد نیست؛ به تعبیر دیگر، امکان حصر کارکردهای فنی این اسلوب وجود ندارد و بیشتر لطایف این اسلوب را باید از ساختار کلی کلام و سیاق آن دریافت نمود (عید، بی تا، ص ۸۱).

اما با دقت در انگیزه‌های بلاغی این اسلوب، می‌توان سه غرض کلی در ورای هر حذفی ملاحظه نمود که عبارتند از: غرض بیانی، غرض عقلی و غرض نفسی.

۲-۱. غرض بیانی

مقصود از این انگیزه بیانی، زدودن کلام از زوائد است تا از این رهگذر، سخن در قالبی گزیده و منسجم قرارگیرد و مخاطب بدون هیچ ملالتی به هسته پیام و مغز آن دست یابد. زرکشی در البرهان این انگیزه را این گونه بیان می‌دارد: «از انگیزه‌های مهم حذف طلب ایجاز و اختصار و دستیابی به معنای بسیار با الفاظی کوتاه است» (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۰۵) نمونه‌های این نوع حذف در خلال داستان‌های قرآنی فراوان به چشم می‌آید، گویی که پرده‌های نمایشی داستان یکی پس از دیگری عوض می‌شود و دریافتن جزئیات بر عهده خواننده باقی می‌ماند. نمونه این نوع حذف را در سوره یوسف شاهدیم.

شامل می‌شود؛ حذف حروف، کلمه و جمله در شمار این نوع حذف هستند (سیوطی، بی تا، ص ۲۷۵).

۲- اسرار بلاغی حذف در قرآن کریم

حذف‌های قرآنی برای برجسته‌ساختن پیامی خاص، و خروج از یکنواخت بودن و ایجاد فضایی ویژه از مفاهیم شکل می‌یابند و به عبارت دیگر، توازنی بسیار دقیق در ذکر عناصر و اجزای آیات یا حذف آن‌ها مشاهده می‌شود که سیاق کلی آیات، راهنما و معیاری برجسته در تعیین ذکر یا حذف این عناصر است؛ برای نمونه در چهار موضع از آیات شریف قرآن، یعنی سوره «نحل: ۵»؛ «مومنون: ۱۹ و ۲۱»؛ «غافر: ۷۹» حرف عطف «واو» با ادامه آیه «وَمَنْهَا تَأْكُلُونَ» ذکر شده‌است؛ برای مثال «فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّحِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَاوَاكِهِ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ»؛ ولی در سوره زخرف آیه «وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ» (زخرف: ۷۲-۷۳) این حرف، حذف گردیده‌است. اگر به سیاق کلی این آیات دقت کنیم، درمی‌یابیم که در چهار آیه‌ای که حرف «واو» در آن‌ها ذکر گشته‌است، سخن از نعمت‌های مادی و دنیوی است؛ در حالی که در سوره زخرف، نعمت‌های بهشتی توصیف شده و در آن میوه‌ها تنها برای تناول آماده گشته‌اند. همچنین، در سوره نساء آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۴۰) حرف «ن» از فعل «تَكُ» حذف گشته‌است تا با مقصود آیه همگام باشد و فضای خاصی از معنا را القا نموده و مفهوم مورد نظر از کلمه «حسنه» و کوچک و کم مقدار بودن آن را نکوتر ترسیم نماید (سامرائی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۳۱).

آن‌گاه که یکی از هم‌زندانان یوسف(ع) از زندان نجات یافت و برای تعبیر خواب پادشاه، به یاد یوسف(ع) و توانایی وی در علم به رؤیاها افتاده و از اطرافیان پادشاه می‌خواهد که وی را به سوی یوسف بفرستند «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّهُ أَنَا أَنبُؤُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ * يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ» (یوسف: ۴۵-۴۶) در این دو آیه پس از بیان سخن هم‌زندان یوسف(ع)، چنین آمده است: «ای یوسف، ای مرد راستگوی، درباره (این خواب) نظر ده...» چنان‌که می‌بینیم در این آیه با حذف جملاتی، پرده‌ی نمایش ماجرا تغییر یافته تا صحنه داستان زنده و پویا در ذهن به نمایش درآید. حذف این مقطع از سیر داستان، با اختصاری که به همراه دارد برای مخاطب دلپذیر بوده و او را به ملالت نمی‌کشاند.

۲-۲. غرض عقلی

از دیگر اغراضی که برای هر حذفی می‌توان برشمرد کوشش ذهن برای دریافت محذوف است، در حقیقت ستردگی در کلام، استنباط ذهن را می‌طلبد تا با این تکاپوی ذهن، تقدیر محذوف به دست آید؛ گویا این‌که اگر محذوف ذکر گردد، ذهن تنها به آن اکتفا می‌کند (خطیب قزوینی، ۲۰۰۳، ص ۱۴۷). از نگاه زرکشی هر چه نقطه مبهم حاصل از حذف بیش‌تر باشد، کاوش ذهنی برای دریافت آن نیز دلنشین‌تر خواهد بود (زرکشی، ۱۴۰۸ ج ۳، ص ۱۰۵). ابن رشیق (۴۵۶ ق) نیز «گمانه‌زنی و احتمال» ذهن را از لطایف حذف برمی‌شمارد و معتقد است ذکر همه اجزای سخن، آن‌را محصور می‌نماید (حسین، ۲۰۰۸، ص ۲۰۷).

تصویری که گاه به واسطه حذف‌های قرآنی ترسیم می‌شود، فضایی بی‌نهایت ژرف و دقیق است و دایره معنا بسی فراخ‌تر از زمانی است که تمام اجزای آیه ذکر شده باشد؛ برای نمونه در آیات نخستین سوره فجر، پنج سوگند پی‌درپی بدون ذکر جواب بیان شده است تا با خلق فضایی خاص، ذهن را به تلاش برانگیزد و خواننده را در انتظار اتفاقی بس مهم به انتظار بنشانند «وَالْفَجْرِ وَكَيْلَالِ عَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرَّ الْمَ تَرَّ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ» (فجر: ۱-۶).

پس از ذکر پنج سوگند، آیات بدون اشاره به جوابی ادامه یافته‌اند، این عدم اشاره به جواب، برداشت‌های متعدد در ذهن خواننده شکل می‌دهد که خود از دواعی حذف است. گفتنی است برخی از مفسران پاسخ حذف شده این سوگندها را «لِيُعَذِّبَنَّ الْكُفَّارَ» ذکر نموده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۴۷).

۲-۳. غرض نفسی

ستردگی در کلام، نوعی لذت روحی و شوق درونی در خواننده ایجاد می‌نماید که در این میانه اگر به محذوف نیز دست نیابد، معنا در ذهن وی تثبیت می‌شود و این اصلی از اصول تربیتی است (ابوشادی، ۱۴۱۲، ص ۹). در حقیقت، حذف بر معنای کلی متن جانی تازه می‌بخشد و آن‌را پویاتر جلوه داده و زمینه را برای خوانش دقیق و چشیدن ظرافت‌های متن فراهم می‌سازد. شیخ جرجانی می‌نویسد: «مواضع بسیاری هست که حذف نکوتر از ذکر آن بوده و بر روح و جان دلنشین‌تر ظاهر می‌شود» (جرجانی، ۱۹۸۸، ص ۱۳۲).

است؛ زیرا کوچک‌ترین افزوده نابجا، یا حذف ناروایی از متن مبدأ، به تحریف پیام منجر می‌شود. گفتنی است مفهوم حذف در ترجمه را به دو صورت می‌توان مطرح نمود؛ نخست حذف‌هایی که مترجم در برگردان خویش از متن دارد که در دو گونه حذف بجا و حذف نابجا جای می‌گیرد. معیار و شرط اساسی این حذف یا عدم حذف در ترجمه، انتقال یافتن پیام، بلاغت متن مبدأ و نیز انطباق ساختاری متن ترجمه با زبان مقصد است (قلی‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۲۵۱).

برای نمونه آیه «وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (اعراف: ۴۴)، ضمیر «نا» از فعل «وَعَدْنَا» که بی‌تردید حامل معنا و تأکیدی خاص بر بخشش الهی بر مؤمنان بوده و در تعبیری دیگر، بر احترام و تشریف مؤمنان دلالت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۱۸)، در برخی از ترجمه‌ها نادیده انگاشته شده و بدون توجه به بار معنایی خاص آن، آیه این‌گونه ترجمه شده است:

گرمارودی: «و بهشتیان، دمسازان آتش را ندا می‌کنند که ما وعده پروردگار خویش را راستین یافته‌ایم...»

آیتی: «بهشتیان دوزخیان را آواز دهند که ما به حقیقت یافتیم آنچه را که پروردگاران وعده داده‌بود...»

پاینده: «اهل بهشت، به اهل جهنم بانگ زنند که ما وعده پروردگار خویش را درست یافتیم...»

خرمشاهی: «و بهشتیان دوزخیان را ندا دهند که ما وعده پروردگاران را راست و درست یافتیم...»

افزون بر این ظرافت‌ها و انگیزه‌های بلاغی که پیشینیان بر حذف ذکر نموده‌اند، زبان‌شناسان امروز، این پدیده بلاغی را در انسجام^۲ و پیوستگی متن بس مؤثر می‌دانند. به‌طور کلی «انسجام به‌واسطه زنجیره‌های سطحی زبانی حاصل می‌شود. هالیدی و حسن عوامل انسجام متن در سطح زبان و جنبه‌های آواشناسیک، نحوی، واژگانی، و معناشناسیک معرفی می‌کنند، این عوامل که عمدتاً دستوری می‌باشند، عبارتند از: ارجاع^۳، جایگزینی^۴، حذف و پیوند» (داد، ۱۳۸۷، ص ۵۵).

از نظر هالیدی و حسن، حذف اساساً یک فرآیند پیش‌مرجعی است و عنصر حذف شده با مرجع پیشین خود بازسازی می‌شود (Halliday & Hasan, 1976, p. ۱۴۲). برای نمونه در آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ» (آل عمران: ۱۸) اصل سازه نحوی آیه «شَهِدَ الْمَلَائِكَةُ وَشَهِدَ أُولُو الْعِلْمِ» بوده است که بر اساس قرینه و سیاق پیشین، از روساخت آیه حذف گشته است.

۳- اسلوب حذف در فرآیند ترجمه آیات قرآن

از جمله مباحثی که پیوسته در ترجمه مطرح می‌شود، برپایی «تعادل»^۵ در میان زبان مبدأ و مقصد است. عواملی چون واژگان، ساختار، معنای جمله، گونه‌های زبانی، تأثیر ادراکی در برپایی تعادل ترجمه مهم است. هرچند که با توجه به ناهماهنگی زبان‌ها از نظر ساختار، رعایت همه شرایط تعادل ترجمه بدون این‌که ارزش‌های زبان مبدأ بر معادل ترجمه‌ای تحمیل شده‌باشد، همواره امکان‌پذیر نیست (لطفی‌پورساعدی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵). حذف و افزوده نیز از دیگر عوامل مؤثر در تعادل ترجمه‌ای است. رعایت این مسأله در برگردان متون دینی بس مهم

۱-۳. کارکردهای بلاغی حذف در ترجمه قرآن

در پاسخ باید گفت: بسیاری از کارکردهای بلاغی حذف در غالب ترجمه‌ها نادیده گرفته می‌شود، و ظرافت‌های آن به راحتی در پس ترجمه فراموش می‌شود، هر چند که باید پذیرفت برخی از این ظرافت‌ها به دلیل تفاوت ساختاری زبان‌ها، قابل انتقال نبوده و به نوعی در زمره موارد ترجمه‌ناپذیر به شمار آمده و به طور طبیعی در گذر از مسیر ترجمه از میان می‌رود؛ اما، مواردی چون تأکید، یا مبالغه را می‌توان در ترجمه بازتاب داد و ضروری است مترجم با آشنایی کامل با زبان مقصد گوشه‌هایی از آن ظرافت‌ها را انتقال دهد.

مثلا در سوره محمد (ص) «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» (محمد: ۴) فعل «اضربوا» از ساختار آیه حذف شده و مصدر، جانشین آن گشته است که ضمن گزیده تر گشتن آیه، پیام مورد نظر با تأکید بیان شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۱۶)، این کارکرد ظریف حذف در غالب ترجمه‌ها نادیده انگاشته شده است؛ برای نمونه در ترجمه‌های فولادوند، خرمشاهی، گرماردی و دیگر ترجمه‌های معاصر، تنها به ترجمه «ضرب الرقاب» اکتفا شده است: فولادوند: «پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، گردن‌ها [یشان] را بزنید»

خرمشاهی: «پس چون با کافران [حربی] رو به رو شوید، گردن‌هایشان را بزنید»
گرماردی: «پس هرگاه با کافران (حربی) روبه‌رو شدید (آنان را) گردن بزنید»
مکارم شیرازی: «و هنگامی که با کافران (جنایت‌پیشه) در میدان جنگ روبه‌رو شدید، گردن‌هایشان را بزنید»

اما در ترجمه‌هایی چون ترجمه مرحوم الهی‌قمشه‌ای و فولادوند به درستی به مفعول فعل اشاره شده است:

الهی‌قمشه‌ای: «آنچه پروردگاران به ما وعده داد (از مقامات بهشتی) ما به حق و حقیقت یافتیم...»
فولادوند: «ما آنچه را پروردگاران به ما وعده داده بود درست یافتیم...»

مقصود دیگر حذف که وجه همت این نوشته می‌باشد، حذف‌های بلاغی در خود آیات مصحف شریف است که بخش یا عناصری از آیات بنا به کارکردهای بلاغی خاص حذف می‌گردند تا مقاصد ویژه را توصیف نمایند؛ برای نمونه در سوره طه، در داستان تبدیل شدن عصای موسی (ع) به ماری سهمگین، در خطاب به موسی (ع) این گونه بیان شده است: «قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» (طه: ۲۱)، در این آیه حرف جاره «إلی» که دلالت بر انتهای غایت دارد از ساختار آیه حذف شده است و در واقع تقدیر آیه: «سنعیدها إلی الحالة الأولی» بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۴). با حذف این حرف، گویی فاصله زمانی از میان برداشته شده و سرعت اعاده معجزه موسی (ع) به حالت نخستین به زیبایی به نمایش درآمده است.

حال آن‌چه در این جا به دنبال پاسخ‌گویی به آن هستیم، این است که آیا ظرافت‌های حاصل از حذف و انگیزه‌های بلاغی موجود در آن در ترجمه نیز بازتاب دارد یا خیر؟ به دیگر سخن، آیا زبان ترجمه یارای انتقال این قسم از زیبایی‌های قرآنی است یا خیر؟

شده است. از دیگر لطایف ذکر «من» جاره آن است که آیه «وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» تنها در توصیف گروه خاصی از مؤمنان، یعنی مهاجران، انصار و تابعان است. در حالی که آیه دوم در ذکر نعمت همه مؤمنان و پیامبران الهی است؛ از این رو پادشاه سخن گفته شده در آن عظیم تر است که این توصیف زیبا با افزوده شدن حرف «من» به آن ایجاد گشته است (خالدی، ۲۰۰۰، ص ۱۹۸-۲۰۰).

حال باید پرسید آیا این تفاوت لطیف که از ذکر حرف جاره در یک آیه و حذف آن در آیه دیگر پدیدار شده است، در ترجمه نیز نمایان است یا خیر؟ پاسخ آن است که همه مترجمان بدون توجه به این ظرافت، هر دو آیه را یکسان ترجمه نموده اند؛ نمونه هایی از این ترجمه ها را ذکر می کنیم:

فولادوند: «خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ هایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است» (توبه: ۷۲).

فولادوند: «... خدا از ایشان خشنود و آنان نیز از او خشنودند، و برای آنان باغ هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است» (توبه: ۱۰۰).

گرمارودی: «خداوند به مردان و زنان مؤمن، بوستان هایی، نوید داده است که از بن آنها جویباران روان است» (توبه: ۷۲).

گرمارودی: «... و آنها نیز از وی خشنودند و او برای آنان بوستان هایی فراهم آورده که جویبارها در بن آنها روان است» (توبه: ۱۰۰).

مکارم شیرازی: «خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است» (توبه: ۷۲).

و تنها برخی با افزودن قیدهایی به این جنبه بلاغی و سر محذوف توجه داشته اند:

الهی قمشه ای: «شما مؤمنان چون (در میدان جنگ) با کافران روبه رو شوید باید (شجاعانه) آنها را گردن زنید».

انصاریان: «پس هنگامی که [در میدان جنگ] با کافران روبرو شدید، گردن هایشان را به شدت بزنید».

نمونه ای دیگر از کارکرد بلاغی حذف را در این

آیه شاهدیم: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (توبه: ۱۰۰). از نعمت های بهشتی، که در مواضع متعدد در قرآن از آن سخن به میان آمده، وصف باغ های وسیع بهشتی با این عبارت قرآنی «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» است که پیوسته با حرف جاره «من» همراه است؛ ولی آیه ای در سوره توبه وجود دارد که تنها آیه ای است که حرف جرّ «من» از ساختار آن حذف شده است. در حالی که در آیه پیشین از همان سوره، این حرف ملاحظه می شود: «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (توبه: ۷۲). وجود «من» ابتدائی در این آیه شریفه دال بر آن است که سرآغاز و سرچشمه جریان رودها در زیر درختان همان باغهاست و رودها از همان جا می جوشند و سپس در مسیرهای دیگر جاری می شوند که بی گمان این منظره بس زیباتر از منظره ای است که تنها گذر رودها از کنار درختان و باغها باشد و سرچشمه آن در مکان دیگر! به عبارت دیگر، با ذکر «من» جاره در ساختار آیه، نعمت بهشتی بسی شگفت تر و بیشتر از زمانی است که این حرف از پیکره آیه حذف

مکارم شیرازی: «خداوند از آن‌ها خشنود گشت، و آن‌ها(نیز) از او خشنود شدند؛ و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است»(توبه: ۱۰۰).

۲-۳. اختلاف ترجمه‌های قرآن در برگردان محذوف

چنان‌که بیان شد، این اسلوب پرکاربرد قرآنی لطافت‌های بسیاری در بر دارد، حال آن‌چه در برگردان قرآن پُر اهمیت جلوه می‌کند، رویکرد مترجمان قرآن در برابر محذوفات قرآنی است. موارد محذوف در زبان مبدأ و مقصد با هم اختلاف دارند. توجه به محذوف و چگونگی برگردان آن و یا در نظر گرفتن تقدیر، بسته به نوع ترجمه(ترجمه وفادار، آزاد، تفسیری و منظوم) با یک‌دیگر تفاوت دارد. با تطبیق و مقایسه انواع ترجمه به روشنی می‌توان دریافت که مترجمان در ذکر محذوف رویکردی واحد ندارند و از معیاری خاص در این زمینه پیروی نمی‌کنند. برای مثال در آیات قرآن کریم، حذف مبتدا از بسامد بالایی برخوردار است. در بازگردان این قسم از محذوفات قرآنی، ذکر تقدیر در ترجمه‌های تفسیری و آزاد، چون ترجمه فیض‌الاسلام و مرحوم الهی‌قمشه‌ای، بسی پررنگ‌تر از ترجمه‌های وفادار و منظوم به‌نظر می‌رسد. به‌طور کلی می‌توان اختلافات ترجمه‌ها را در چگونگی ذکر تقدیر، در موارد زیر جای داد:

۱-۲-۳. اختلاف در تقدیرات

برای نمونه در ترجمه آیه «أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ

تَكْسِبُونَ»(زمر: ۲۴) اختلاف مترجمان در ذکر محذوف به‌خوبی نمایان است:
فولادوند: پس آن کس که به جای دست‌ها با چهره خود، گزند عذاب روز قیامت را دفع می‌کند[مانند کسی است که از عذاب ایمن است]؟ و به ستمگران گفته می‌شود: «آنچه را که دستاوردتان بوده است، بچشید».

صفارزاده: «آیا کسی که با دست و پای بسته در غل و زنجیر صورتش را وسیله دفع آتش در روز قیامت قرار می‌دهد، همان کسی نیست که از هدایت قرآن روی گردانده‌است؟ و در روز قیامت به کافران و ستمکاران گفته می‌شود: «عذاب آتش را به سزای اعمالتان بچشید!»

امامی: «آیا آنکه روی خویش را از عذاب سخت خدا دور دارد... به ستمکاران گویند: بچشید آنچه را می‌کرده‌اید»(ذکر محذوف در پانوشته: با آن‌که چنین نیست، برابر است)

آیتی: «آیا آن کس که در روز قیامت با چهره خویش عذاب سخت قیامت را از خود بازمی‌دارد همانند کسی است که بهشتی است؟ به ستمکاران گفته می‌شود: به کیفر کارهایی که می‌کرده‌اید، عذاب را بچشید».

ترجمه المیزان: «آیا کسی که روی خود را از عذاب در روز قیامت حفظ می‌کند مثل بی‌پروایان است، در آن روز به ستمکاران گفته می‌شود بچشید آنچه را که خود کسب کرده‌اید».

یا در این آیه شریفه از سوره سبأ مترجمان از روند واحدی در ترجمه برخوردار نبوده و تقدیرات

شده و در برخی دیگر محذوف جمله، خبر می‌باشد؛ ترجمه‌های زیر این تفاوت را نشان می‌دهد:
انصاریان: «در این حال صبری نیکو[مناسب‌تر است]»

گرمارودی: (کار من) شکیبی نیکوست». فولادوند: «این‌که صبری نیکو[برای من بهتر است]»

نکته قابل توجه این است که افزون بر این نوع از اختلاف، چگونگی ذکر تقدیر نیز در انواع ترجمه متفاوت است. در برخی از ترجمه‌ها، افزوده‌ها در پانویست بیان می‌شود (مانند ترجمه ابوالقاسم امامی)، و در برخی دیگر در متن و در میان هلال قرار می‌گیرد.

۴-۱. اسلوب حذف و نارسایی‌های ترجمه قرآن

با بررسی موارد محذوف در آیات و تطبیق آن با ترجمه، به نظر می‌رسد ابهام در ترجمه و گسیختگی و عدم انسجام ترجمه، از برجسته‌ترین مواردی است که موجب برداشت نادرست از آیات می‌گردد. در زیر هر یک با بیان مثالی شرح داده می‌شود:

۴-۱. ابهام در ترجمه

ابهام در لغت به معنی پوشیده‌گذاشتن و پیچیدگی است. گاه تفاوت‌های ساختاری دو زبان، موجب تعقید در ترجمه شده و خواننده را از دریافت پیام و مقصود اصلی باز می‌دارد. در ترجمه‌های لفظ به لفظ معمولاً این موضوع فراوان دیده می‌شود؛ زیرا التزام بیش از حد به متن مبدأ، مترجم را از توجه به قالبی که الفاظ را در آن جای می‌دهد، باز می‌دارد. اگر به ترجمه این آیه شریفه دقت نماییم این موضوع را به خوبی درمی‌یابیم: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَهُمْ

مختلفی را در نظر گرفته‌اند: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ» (سبأ: ۵۱)، از آن‌جا که پاسخ «لو» شرطیه در الفاظ در نمی‌گنجد و قابل توصیف نیست، پاسخ حذف شده است:

فولادوند: «و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت‌زده [آن‌جا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند».

فیض‌الاسلام: «اگر ببینی هنگامی را که می‌ترسند، پس هر آینه چیز ترسناک بسیار زشتی را خواهی دید، پس هلاک گردانیدن ایشان فوت نشود و از دست نرود و اینان از جای نزدیک گرفته‌شوند».

معزی: «کاش می‌دیدید گاهی را که هراسان شوند پس نیست گریزی (در رفتنی) و دستگیر شدند از جایگاهی قریب» (عدم ذکر محذوف در ترجمه)

مکارم شیرازی: «اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود اما نمی‌توانند (از عذاب الهی) بگریزند، و آن‌ها را از جای نزدیکی (که حتی انتظارش را ندارند) می‌گیرند (از درماندگی آن‌ها تعجب خواهی کرد)!»

طاهری: «کاش می‌دیدید آن‌گاه که [انکار ورزان] مضطرب شوند بی‌آنکه راه گریزی داشته‌باشند، و از نزدیک [به مجازات] گرفته شوند [چگونه حقایق را به‌روشنی درک می‌کنند]»

۳-۲-۲. اختلاف در نوع محذوف

گاه تعیین نوع محذوف آیات سبب اختلاف ترجمه‌ها شده است؛ مثلاً در آیه «قَالَ بَلْ سَوَّغْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» (یوسف: ۱۸) تعیین محذوف جمله، دو ترجمه متفاوت به دست داده است. در برخی از ترجمه‌ها محذوف، مبتدا تصور

فولادوند: [مریم] گفت: «اگر پرهیزکاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم».

بی‌گمان این ابهام ناشی از عدم توجه به ترجمه جزای شرطی است که از لایه درونی آیه حذف گشته و برخی از تفاسیر به آن اشاره کرده‌اند: «فاخرج من عندی إن كنت تقیاً» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۸۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۷). در برخی از ترجمه‌ها جزای شرط همان قسمت نخست آیه پنداشته شده، و مفهوم آیه با تعقید همراه گشته است. اما در ترجمه‌های زیر با افزودن جواب «إن» شرطیه به ترجمه، مقصود آیه، به درستی نمایان شده است:

انصاریان: مریم گفت: همانا من از تو به [خدای] رحمان پناه می‌برم، اگر پرهیزکار هستی [از من فاصله بگیر].

گرمارودی: (مریم) گفت: من از تو، به (خداوند) بخشنده پناه می‌برم؛ اگر پرهیزگاری (از من دور شو). فیض الاسلام: گفت: (ای مرد) من از (رفتار) تو به خدای بسیار بخشنده پناه می‌برم (پس از نزد من بیرون رو) اگر پرهیزکاری.

صفازاده: مریم گفت: «از تو به الرحمان پناه می‌برم، [نزدیک نیا] اگر خدا ترس هستی».

امامی: گفت: از تو پناه بدان مهرگستر برم، اگر پرهیزکار باشی (ذکر جواب شرط در پانوش: به من دست‌نزن)

۲-۴. گسیختگی و عدم انسجام

گاه عدم توجه به محذوف و پیوند ساختار عبارات قرآنی، ترجمه را دستخوش تغییراتی بنیادی قرار می‌دهد. به طوری که با خواندن متن ترجمه و بدون مقابله‌ای میان متن برگردان شده و متن اصلی،

عَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ...» (اعراف: ۱۵۲) تقدیر آیه چنین است: «اتخذوا العجل إلهاً» که «إلهاً» از ساختار آیه حذف شده است و اگر مترجم بدون هیچ افزودهای این آیه را ترجمه نماید، مقصود روشن نمی‌گردد. چنان‌که در میان ترجمه‌های کهن میبدی، برخلاف طبری و ابوالفتوح، با ذکر محذوف از ترجمه ابهام‌گشایی نموده است و ترجمه‌های معاصر نیز همگی به درستی از پدید آمدن ابهام جلوگیری نموده‌اند:

طبری: که آن کس‌ها که گرفتند گوساله را برسدشان خشم از خداوندشان...

ابوالفتوح رازی: آنان که گرفتند گوساله، برسد به ایشان خشمی از خدایشان...

میبدی: ایشان که گوساله را خدای گرفتند آری بایشان رسد خشمی از خداوند ایشان...

گفتنی است ابهام‌های موجود در زبان ترجمه را می‌توان با تغییر دادن بافت نحوی کلام، تقدیم و تأخیر، حذف و اضافه، رعایت نشانه‌گذاری درست و مراعات آیین نگارش، تا حدودی اصلاح نمود (قلی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸).

نمونه‌ای دیگر از ابهام را در ترجمه آیه‌ای از سوره مریم می‌بینیم: «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم: ۱۸) با نگاه نخستین، معنای آیه «اگر باتقوا هستی به خدا پناه می‌برم» مبهم به نظر می‌رسد؛ چنان‌که در برخی از ترجمه‌ها نیز این ابهام را آشکارا می‌یابیم:

معزی: گفت: همانا پناه برم به خدای مهربان از تو اگر پرهیزکار هستی.

مکارم شیرازی: او (سخت ترسید و) گفت: «من از شرّ تو، به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزگاری!».

«أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» از دیگر مواردی است که در تقدیر آیه بیان شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۹۷). حال با بررسی برگردان این آیه ملاحظه می‌شود که شکاف و ستردگی که حاصل حذف خبر، چه میزان اختلاف در ترجمه‌ها ایجاد نموده است. می‌توان مترجمان این آیه را به دو گروه عمده تقسیم نمود:

گروه نخست: مترجمانی هستند که عیناً به الفاظ آیه اکتفا نموده‌اند به گونه‌ای که هیچ پیوند و انسجامی میان دو جمله احساس نمی‌شود:

طبری: «حقاً که آن کس‌ها که کافر شدند بیاد کرد چون آمد بدیشان، که این کتابی است عزیز».
ابوالفتوح رازی: «آنان که کافر شدند به قرآن چون آمد به ایشان، و آن کتابی است عزیز».

شعرانی: به درستی که آنان که کافر شدند به آن ذکر چون آمد ایشان را و به درستی که آن هر آینه کتابی است گرامی.

گروه دوم: ضمن در نظر گرفتن محذوف، سعی در برگردان ساختار کامل آیه بوده‌اند؛ در این ترجمه‌ها با در نظر گرفتن تقدیر، پیوندی منطقی میان جملات برگردان شده دیده می‌شود؛ اما، نکته‌ای که قابل ذکر است اختلافات موجود در میان تقدیرهای در نظر گرفته شده است:

میبی: «ایشان که کافر شدند به سخن و پیغام که بایشان آمد [جزای کفر بایشان رسد ناچار] و این قرآن نامه‌ای است به شکوه و بی‌همتا و بر دشمنان بزور».

الهی قمشه‌ای: «همانا آنان که به این قرآن که برای هدایت و یادآوری آن‌ها آمد کافر شدند (چقدر نادانند)

انسجام موجود در متن اصلی با متن ترجمه شده قابل قیاس نخواهد بود. در واقع، بین جملات یک متن روابط معینی برقرار است که آن متن را از مجموعه جملاتی که به‌طور تصادفی کنار هم قرار گرفته‌اند، جدا می‌سازد. مجموعه این روابط آفریننده متن را انسجام متنی می‌نامند. «انسجام متنی شامل روابط معنایی می‌شود که به‌وسیله آن روابط هر قطعه‌ای از گفتار یا نوشتار می‌تواند به عنوان متن انجام وظیفه کند» (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰).

در بسیاری از موارد، ذکر محذوف برای ایجاد انسجام متنی ضروری می‌نماید؛ چه آن که ترجمه صرف واژگان زبان مقصد و بی‌توجهی به متن به عنوان یک سیستم مرتبط با هم، ترجمه را آسیب‌ساز می‌سازد؛ گویا عبارات و جملات متن از هم گسیخته و بی‌مفهوم‌اند و ارتباط منطقی در متن و یکپارچگی و وحدتی در معنا یافت نمی‌شود. نمونه‌ای از این گسستگی را در سوره فصلت مشاهده می‌کنیم: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» (فصلت: ۴۱) چنان‌که مشخص است خبر «إِنَّ» در آیه ذکر نگشته است تا با خلق فضایی مبهم خواننده را به اندیشه فرو برد و ذهن در جستجوی محذوف «هر احتمالی را که ممکن است بدهد، و در نتیجه بیش‌تر دلوایس شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۶۰۳). در این‌که محذوف آیه چیست، مفسران آراء گوناگونی بیان داشته‌اند؛ طبرسی در مجمع‌البیان، تقدیر جمله را این‌گونه بیان داشته است: «يُجَاوُونَ بِكُفْرِهِمْ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۳). برخی نیز محذوف را «لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا» دانسته که به قرینه موجود در آیه پیشین حذف گشته است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۸، ۵۶۹). دو عبارت «يُلْقُونَ فِي النَّارِ» و

چنان‌که از بررسی ترجمه‌ها ملاحظه‌گردید ستردگی که با حذف خبر در این آیه ایجاد شده‌است، چه میزان اختلاف در ترجمه‌ها ایجاد کرده‌است. به‌طوری که با این گسست، با مفاهیم و معانی گوناگون روبه‌رو می‌شویم.

در ترجمه‌های کهن قرآن، التزام بسیار به آیات، مترجم را از ذکر محذوف در ترجمه باز می‌داشت؛ به‌همین دلیل در غالب ترجمه‌های کهن، افزوده‌ای خارج از دایره واژگان قرآنی دیده نمی‌شود. این پایبندی بسیار به الفاظ قرآن و سبک ترجمه خاص گذشتگان سبب شده‌است که خواننده ترجمه‌های کهن، در بیشتر موارد رابطه منطقی، معنایی و انسجامی در جملات برگردان نیابد؛ امّا، این پایبندی در برگردان‌های معاصر قرآن، چندان چشم‌گیر به‌نظر نمی‌آید و مترجم برای روشن‌شدن هرچه بیش‌تر معنای آیات، موارد محذوف را به شیوه‌های گوناگون، در میان دو هلال، و یا در حاشیه ترجمه ذکر می‌نماید تا مضمون آیه در شکل کامل معنایی خویش بیان‌شود و گسستی در میان زنجیره ساختاری متن برگردان‌شده نباشد.

نتیجه‌گیری

- حذف، از اسالیب مهم و پُرکاربرد قرآنی است و اغراض بلاغی ظریفی در ورای هر نوع حذفی نهفته‌است به‌گونه‌ای که نبایست حتی حذف حرفی را در آیات بی‌علت و اعتباطی به‌شمار آورد.

- توجه به محذوف و چگونگی برگردان آن و یا در نظرگرفتن تقدیر، بسته به نوع ترجمه (ترجمه وفادار، آزاد، تفسیری و منظوم) با یکدیگر تفاوت دارد. با تطبیق و مقایسه انواع ترجمه، به‌نظر می‌رسد

در صورتی که این کتاب به حقیقت صاحب عزت (و معجز بزرگ) است».

مکارم شیرازی: «کسانی که به این ذکر [قرآن] هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند (نیز بر ما مخفی نخواهد ماند)! و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر».

مشکینی: «همانا کسانی که به این قرآن پندآموز هنگامی که به سوی آن‌ها آمد کفر ورزیدند (در آتش خواهند بود) و حقاً که این کتابی محکم و پیروز و شکست‌ناپذیر است».

طاهری: آن‌ها که این قرآن را که برای [هدایت] شان آمده‌است، انکار کرده‌اند، [خود به تباهی افتادند] و این کتابی است شکست‌ناپذیر،

خرمشاهی: «بی‌گمان کسانی که قرآن را - چون بر آنان شد- انکار می‌کنند [از ما پوشیده و پنهان نیستند]، و آن کتابی است گرامی».

فولادوند: «کسانی که به این قرآن - چون بدیشان رسید- کفر ورزیدند [به کیفر خود می‌رسند]، و به‌راستی که آن کتابی ارجمنداست».

صفارزاده: «کسانی که به آیات الهی قرآن که به آن‌ها نازل می‌شود کفر می‌ورزند، باید بدانند که این قرآن کتابی است ارجمند و بی‌همتا در علم و حکمت».

در میان این ترجمه‌ها برخی از مترجمان نیز برگردان آیه را در قالب و ساختاری قرار داده‌اند که جمله‌نیازی به تقدیر نداشته‌باشد:

فارسی: «بی‌گمان، آنان همان کسانی هستند که به پند قرآن وقتی که به آنان داده‌شد کافر شدند، حال آن‌که آن کتابی گرانقدر است».

۷. انصاریان، حسین (۱۳۸۳). ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات اسوه.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
۹. جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۸)، *دلائل الإعجاز*، تعلیق محمد رشیدرضا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. حسین، مزاحم مطر (۲۰۰۸)، «*أثر الحذف فی إثراء المعنی عند البلاغیین*»، مجله القادسیه للعلوم الإنسانیه، دوره دوم، شماره یازدهم.
۱۱. حموده، طاهر سلیمان (۱۹۹۸)، *ظاهر الحذف فی الدرر اللغوی*، اسکندریه: الدار الجامعیه.
۱۲. خالدی، صلاح عبدالفتاح (۲۰۰۰)، *اعجاز القرآن الیبانی و دلائل مصدره الربانی*، عمان: دار عمار.
۱۳. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۸۸)، بررسی ترجمه های امروزی فارسی قرآن کریم، قم: مؤسسه فرهنگی ترجمان وحی.
۱۴. خطیب قزوینی، جلال الدین (۲۰۰۳)، *الإيضاح فی علوم البلاغه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. داد، سیما (۱۳۸۷)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.
۱۶. درویش، محی الدین (بی تا)، *اعراب القرآن و بیانه*، دارالنشر.
۱۷. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۰۸)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجمیل.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر (۲۰۰۸)، *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانیه.

مترجمان در ذکر محذوف رویکردی واحد ندارند و از معیاری خاص در این زمینه پیروی نمی کنند. اختلاف در نوع تقدیر و چگونگی ذکر محذوف، از برجسته ترین تفاوت های مترجمان در این زمینه است. - موضوع ذکر نکردن محذوف در ترجمه از سوی مترجم، گاه برای رعایت امانت در ترجمه است؛ ولی باید دانست که هرگاه عدم ذکر، موجبات ابهام در ترجمه را به دست دهد، ذکر محذوف در ترجمه ضروری می نماید. عدم توجه به محذوف و پیوند ساختار عبارات قرآنی، ترجمه را دستخوش آسیب می سازد.

- با بررسی موارد محذوف در آیات و تطبیق آن با ترجمه، به نظر می رسد ابهام در ترجمه و گسیختگی و عدم انسجام ترجمه، از برجسته ترین مواردی است که موجب برداشت نادرست از آیات می گردد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، ضیاء الدین (۱۹۳۹)، *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر*، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره: مطبعه مصطفی البابی الحلبی.
۳. ابن مالک اندلسی، محمد بن عبدالله (بی تا)، *متن الألفیه*، بیروت: المكتبة السعیه.
۴. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
۵. ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۴۲۹)، *معنی اللیب* عن کتب الأعراب، بیروت: دارالفکر.
۶. ابوشادی، مصطفی عبدالسلام (۱۴۱۲)، *الحذف البلاغی فی القرآن الکریم*، قاهره: مکتبه القرآن.

۱۹. سامرائی، فاضل صالح (۱۴۲۰)، معانی النحو، عمان: دارالفکر.
۲۰. _____ (۱۴۲۷)، بلاغه الكلمه فی التعبيرالقرآنی، قاهره: شرکه العاتک لصناعه‌الکتاب، چاپ دوم.
۲۱. سیبویه، عمروبن عثمان (۱۹۶۶)، الکتاب، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه‌الخانجی.
۲۲. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر (بی‌تا)، الإتقان فی علوم‌القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، بی‌جا.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. عطیه، مختار (۱۴۱۶)، الإیجاز فی کلام العرب ونص الإعجاز، اسکندریه: دارالمعرفه الجامعیه.
۲۵. عظیم‌پور، عظیم (۱۳۸۰)، «حذف در قرآن و تأثیر آن در ترجمه‌های قرآنی»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۰.
۲۶. عید، رجاء (بی‌تا)، فلسفه‌البلاغه بین التقنیه و التطور، اسکندریه: منشأ‌المعارف، چاپ دوم.
۲۷. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۹۸۸)، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، بیروت: مکتبه‌الهلال.
۲۸. فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۷). ترجمه قرآن کریم، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲۹. فیض‌الاسلام، علینقی (۱۳۷۸). ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران: انتشارات فقیه.
۳۰. قلیزاده، حیدر (۱۳۸۶)، مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، تبریز: دانشگاه تبریز، موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی.
۳۱. گرمارودی، سید علی (۱۳۸۴). ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات قدیانی.
۳۲. لطفی پورساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۳. مشکینی، علی (۱۳۸۱). ترجمه قرآن کریم، قم: نشر الهادی.
۳۴. معزی، محمدکاظم (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات اسوه.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). ترجمه قرآن کریم، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۳۶. _____ (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۷. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). کشف‌الأسرار و عده‌الأبرار، تهران: امیرکبیر.
۳۸. الهی‌قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰). ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات فاطمه‌الزهراء.
39. Halliday, M.A.K. and Ruqaiya Hassan (1976) Cohesion in English. Longman, London.